

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۳، پیاپی ۱۳۳، پاییز ۱۳۹۸ / صفحات ۵۲-۲۹

وجه جنسیتی گفتمان دولت- ملت رضاشاه و تأکید بر ارزشمندی نقش خانگی زنان^۱

مرضیه حسینی^۲

سیمین فصیحی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳

چکیده

نوشتار حاضر با نگاهی به ابعاد مختلف طرح بیداری زنان در دوره رضاشاه، در پی پاسخ به این سؤال است که چرا در این دوره با وجود ادعای دولت مبنی بر رهایی و آزادی زنان از طریق فرایند نوسازی و تجدد، همچنان بر ارزشمندی نقش‌های سنتی زنان و خانه‌نشینی آنان تأکید شده بود. نگارندگان این پژوهش با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، با واکاوی سیاست‌های جنسیتی دولت رضاشاه، به این چرایی و چگونگی پاسخ داده‌اند. در این پژوهش، ابتدا به ترسیم فضای خاورمیانه و شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی و دولت‌های ملی مدرن و همچنین نقش و جایگاه زنان در تحولات قرن نوزدهم و بیستم در این جوامع پرداخته شده و در این ارتباط، با تکیه بر شکل‌گیری مفهوم «خانواده ایده‌آل» و «مادری جدید»، سیاست‌های جنسیتی دولت نوگرا و ملی‌گرایی رضاشاه مورد بررسی قرار گرفته است و این نتیجه به دست آمد که در واقع هدف از طرح بیداری زنان، ساخت یک هویت جدید برای زن ایرانی بود. در این تصویر جدید، نقش‌های سنتی زنانه با ادله جدیدی گرامی داشته می‌شد و دولت در قابلیت زنان برای مادری و همسری، نقشی سیاسی و وطن‌پرستانه می‌دید؛ بدین معنا که زنان جدید ایرانی با وجود داشتن تحصیلات و ظاهری مدرن، باید همچنان نقش حافظان اخلاق، پاسداران سنت‌های فرهنگی و ملی را ایفا می‌کردند و به عنوان محافظان نهاد خانواده سنتی و آرمانی، نسلی از شهروندان وطن‌پرست و مترقی را متناسب با آرمان‌های دولت می‌پروراندند.

واژه‌های کلیدی: پهلوی اول، جنسیت، اشتغال، زنان، مدرنیته، خانه‌نشینی، سیاست‌های جنسیتی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.21009.1697

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)؛

iranhosseini63@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء؛ s.fasihi@alzahra.ac.ir

مقدمه

یکی از مهم‌ترین اقدامات رضاشاه برای مدرن کردن جامعه ایران، تلاش‌های مجادله‌آمیز او در راه دگرگون کردن جهان زنان به صورت آمرانه بود. برنامه بیداری و رهایی زنان، تحولات نسبتاً عمیقی در حیات اجتماعی زنان شهرنشین ایجاد کرد. این تأثیرات با توجه به پراکندگی زنان در قشر بندی‌ها و لایه‌های مختلف اجتماعی، پیامدهای متفاوت و ناهمسانی بر وضعیت زنان داشت. هدف این نوشتار از بررسی سیاست‌های جنسیتی رژیم پهلوی، طرح این دغدغه است که آیا مدرنیته به‌طور اعم و تجدد ایرانی در عصر رضاشاه به‌طور اخص، در بنیاد خود، باوری به برابری جنسیتی و عزمی برای بهبود وضعیت زنان داشت؟ یا اینکه سیاست‌های جنسیتی دولت با برقرار کردن پیوندی میان جنسیت و قدرت، تنها در پی مشروعیت‌بخشی به اقدامات نوگرایانه و اثبات مدعای خود به عنوان حاکمیتی مرفعی در سطح منطقه و عرصه جهانی بود. بخش‌های مختلف نوشتار حاضر نشان می‌دهد که زن جدید ایرانی دارای هویتی دوگانه بود. او می‌بایست زنی تحصیل‌کرده، آگاه و آشنا به آداب جدید غربی در پوشش، رفتار و معاشرت باشد، اما قرار نبود همچون زن اروپایی حقوق سیاسی و اجتماعی خود را طلب کند و به دنبال برابری نیز باشد. همچنین این زن می‌بایست مدیریت خانواده جدید را برعهده بگیرد تا بتواند به عنوان مادری نمونه، برای جامعه جدید در حال شکل‌گیری و نظام بروکراسی آن، نیروی کار وطن‌پرست تربیت کند.

درباره پیشینه پژوهش حاضر باید گفت، فاطمه صادقی در اثر «جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد» نگاهی به سیاست‌های جنسیتی دولت رضاشاه داشته و تمایز نوشتار حاضر با این اثر، آن است که سیاست‌های جنسیتی رژیم و شکل‌گیری هویت جدید زن ایرانی را بر مبنای گفتمان «خانواده ایده‌ال» و «مادری جدید» که در بیشتر کشورهای خاورمیانه و ایران در اوایل قرن بیستم میلادی بر «مسئله زن» سایه انداخته بود، صورت‌بندی کرده است. این اثر ارزشمندی خانه‌نشینی زنان در ارتباط با پدیده پدرسالاری مدرن را نیز مورد واکاوی قرار داده و در توضیح چگونگی شکل‌گیری این هویت جدید، به مفهوم بدن زنانه در عصر رضاشاه توجه کرده است.

سیمین فصیحی در مقاله «از خلوت خانه تا عرصه اجتماع» مسئله مواجهه فعالان زن با دوگانه «طبیعت» و «فرهنگ» در دوران قاجار را مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته است که زنان با نوشته‌های خود کوشیدند ضمن به چالش کشیدن این دوگانه، از سیطره مردان بر عرصه فرهنگ بکاهند. نویسنده این نوشتار ضمن تفاوت در دوره تاریخی مورد بحث، در تحلیل نقش‌های فردی و اجتماعی زنان، به مناسبات میان قدرت و جنسیت در عصر رضاشاه توجه

کرده است. سهیلا ترابی فارسانی نیز در مقاله «زنان و تحول گفتمان از خلال نشریات زنان؛ از مشروطه تا پهلوی» نگاهی به راهبردهای فعالان زن برای نفوذ در ساختار سنت و دگرگون کردن مفهوم زن ایده‌آل ضمن وفاداری به نقش‌های سنتی زنان، از خلال نشریات زنان در دوران مشروطه داشته است.

ملاحظات نظری

نگاهی به جایگاه زنان در جنبش‌های ناسیونالیستی و تجددگرایانه قرن نوزدهم و بیستم در خاورمیانه و نتایج این تحولات بر زندگی زنان، فهم سیاست‌های جنسیتی حکومت رضاشاه و تأثیر ناسیونالیسم ملی‌گرای این عصر بر وضعیت زنان را تسهیل می‌کند. جهان طی سال‌های ۱۲۹۳-۱۳۲۴ ش / ۱۹۱۴-۱۹۴۵ م. شاهد تغییراتی بود که بر موقعیت زنان به‌ویژه در جهان غیرغربی تأثیر گذاشت. طی این سال‌ها، کشورهایی که مستعمره بودند و یا مانند ایران تحت نفوذ همه‌جانبه کشورهای امپریالیستی قرار داشتند، شاهد شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی با مشارکت گسترده زنان و نوعی هویت جدید ملی در برابر اروپاییان بودند. همچنین کشورهای چون ایران، افغانستان و ترکیه تغییراتی را در نوع حاکمیت خود تجربه کردند. اقدامات رهبران جدید در غلبه بر نیروهای داخلی، محدود کردن قدرت نیروهای مذهبی، مبارزه با سنت و راه و رسم بومی و همچنین گرایش به نوسازی از طریق أخذ الگوی غربی، حیات زنان را از طریق شیوه‌هایی چون افزایش سطح تحصیلات آنها، پذیرش نقش‌های اجتماعی برای گروهی از زنان از طریق ورود به فرصت‌های شغلی و شکل‌گیری نوعی هویت جدید متأثر کرد (کدی، ۱۳۹۵: ۱۴۲، ۱۴۴).

بررسی پیوند میان ناسیونالیسم و فمینیسم و به دنبال آن شکل‌گیری تصویر زن مدرن در کشورهای شرقی چون ایران، مصر و ترکیه و همچنین ارتباط و اثرگذاری مفاهیمی چون مدرنیته، جنسیت و فرهنگ بومی در خلق گفتمان خانواده ایده‌آل در این کشورها در قرن بیستم، نشان‌دهنده شباهت‌هایی در تجربیات و در همان حال تمایزاتی در راهبردها، واکنش‌ها و نتایج، بر پایه پیشینه تاریخی و فرهنگی هر جامعه نسبت به مشارکت زنان است.

مطالعه گفتمان خانواده ایده‌آل نشان می‌دهد که فمینیسم در خاورمیانه با ناسیونالیسم شروع شد و در ارتباط با مفاهیمی چون سلطه غرب، ایدئولوژی و حاکمیت‌های مدرن پدرسالار صورت‌بندی می‌شود و با تمرکز بر وضعیت زنان در قرن بیستم، نشان می‌دهد که مدرنیته نه تنها به رهایی زنان منجر نشد، بلکه ابزارهای جدیدی برای کنترل اجتماعی در پیوند با شرایط بومی کشورهای خاورمیانه ایجاد کرد (Remaking Women, 1998: 7-9).

در یک برداشت نهایی، حکومت‌های نوظهور خاورمیانه که پذیرفته بودند موقعیت نازل زنان شرقی یکی از دلایل عقب‌ماندگی این جوامع است، کوشیدند با صورت‌بندی مفهوم زن جدید، این موقعیت نازل را در حوزه‌هایی چون آموزش، بهداشت و برچیدن سنت‌های مشخصاً ظالمانه ارتقا دهند. البته در همان حال، دولت‌ها به مطالبات اساسی، مانند فرودستی زنان در خانواده و چالش با قوانینی که تثبیت‌کننده روابط نابرابر میان زنان و مردان بود، توجهی نکردند و این بار با کمک انگاره‌های تجدد، به بازتولید ارزش‌های نظام مردسالار در قالب گفتمان خانواده ایده‌آل پرداختند.

هر آن چیزی که با عنوان گفتمان از آن یاد می‌شود، دارای عقبه‌ای تاریخی است و یک‌شبه با ظهور یک پادشاه یا حکومت به وجود نیامده است. گفتمان زن جدید و «مادریت» نوینی که بنا بود حافظ سنن ملی و ارزش‌های خانواده سنتی باشد و همچنین نسل وطن‌پرست، آگاه و مترقی را پرورش دهد، در ایران، مصر، ترکیه و حتی هند، مراکش و ژاپن، همزمان با شکل‌گیری جنبش‌های ناسیونالیستی در اوایل قرن بیستم، هم از طرف فمینیست‌ها و هم دولت مطرح شد؛ هرچند آنچه که زنان از طریق حمایت از این زن جدید به دنبالش بودند با آنچه که در نهایت در سیاست‌های دولتی متجلی شد، تفاوت داشت.

مفهوم زن جدید که در اروپا در قرن هجده و اوایل قرن نوزده عمومیت یافته بود و عموماً از آرای روسو و بودیو الهام می‌گرفت (لگیت، ۱۳۸۹: ۲۰۶)، از سوی زنان و مردان روشنفکر در کشورهای شرقی و خاورمیانه پذیرفته شد. در سال ۱۹۱۹ زنان مصری «جمعیت زن نوین» را تشکیل دادند. پیشتر نیز قاسم امین کتابی با عنوان *زن جدید* منتشر کرده بود. در ایران نیز نشریات زنان از «دانش» و «شکوفه» گرفته تا «عالم نسوان» سعی در صورت‌بندی مفهوم زن جدید ایرانی داشتند (ترابی فارسانی، ۱۳۹۵: ۷۰-۷۱).

در ترکیه روشنفکرانی مانند ضیاء گوکالپ، ضمن تأکید بر اهمیت و ضرورت تربیت مادران تحصیل‌کرده و زنان آگاه به مصالح کشور، بر این باور بودند که زن ترک جدید باید از هر حیث مدرن باشد، اما این زن یک نسخه بدل از زن اروپایی در الگوی زندگی و خانواده نخواهد بود. زن ترک باید حافظ میراث فرهنگی ملت ترک در تمدن جدید باشد (گوکالپ، ۱۳۵۱: ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴).

زنانی چون فاطمه، عالیه و زینب‌خانم با تعهد به انگاره‌های اسلام، در حمایت از آزادی زنان و ضرورت ورود مادران آینده به عرصه اجتماعی سخن گفتند (Minai, 1981: 52-54) و زنانی چون «خلیده ادیب» و «نوریه علویه» که خود قربانیان تعدد زوجات و ازدواج‌های اجباری بودند، در کنار ترک‌های جوان جنگیدند و در همان حال، با وفاداری به ایده

رهایی بخشی اسلام، اقداماتی در جهت آموزش و بهداشت زنان و مادران انجام دادند (وارناک فرنی، ۱۳۸۱: ۲۶۶، ۲۸۳، ۲۹۲-۲۹۴).

آتاترک نیز نقطه عزیمت خود برای آموزش و آزادی زن ترک را ضرورت «تربیت پسرانی که باعث افتخار نژاد ترک در سراسر آسیا باشند» می دانست و در سخنرانی های خود تأکید می کرد «مهم ترین وظیفه زن تربیت فرزندان وطن پرست است». او همچنین معتقد بود زن سنتی مناسب همسری مردان غربی شده نیست و باید نسلی از همسران و مادرانی که ظاهر و رفتاری مدرن دارند، تربیت شود (لوئیس، ۱۳۷۲: ۳۷۷-۳۷۹). البته او برنامه های مترقیانه تری برای زنان در نظر داشت. در قانون مدنی جدید ترکیه مصوب ۱۹۲۶، زنان به حقوقی در زمینه طلاق، حضانت، شهادت و ممنوعیت تعدد زوجات دست یافتند. «محمود اسد» وزیر دادگستری درباره این تغییرات گفت همسران و مادران ملت ترک باید براساس معیارهای خانواده متمدن اروپایی زندگی کنند و تعدد زوجات برخلاف تمدن است. آتاترک نیز در این زمینه اعلام کرد جامعه نوین ترکیه نیازمند خانواده ای نوین و فارغ از قوانین شرع است (لوئیس، ۱۳۷۲: ۲۶۶-۲۶۷). هرچند که دامنه اصلاحات آتاترک در حوزه جنسیت گسترده و ساختارشکنانه بود، اما این اصلاحات ضمن سطحی و قهری بودن، خصلتی طبقاتی داشت و تنها شماری از زنان از آن منتفع شدند. برای مثال، حتی در دهه ۱۹۷۰م / ۱۳۴۰ش. هنوز بیش از پنجاه درصد از زنان ترک بی سواد بودند (جای واردنه، ۱۳۹۲: ۷۴).

با وجود تصویب قوانین، همچنان تداوم پدرسالاری و ریاست سنتی مرد بر خانواده پابرجا بود. زنان برای کار، تحصیل، ازدواج، انتخاب مسکن و مسافرت، همچنان به اجازه شوهر نیاز داشتند. قوانین جدید در حوزه طلاق و ازدواج نیز ضمانت اجرایی نداشت و نتوانست فرودستی زنان در خانواده را به چالش بکشد (Tekeili, 1981: 294).

در مصر جنبش زنان و پدیده زن نوین با ناسیونالیسم دوره اشغال پیوند خورده بود. در این کشور نیز گفتمان مادری جدید طی یک پروسه زمانی و متناسب با تحولات اجتماعی و تاریخی، از طرف زنان و نخبگان سیاسی صورت بندی شد. در همان زمان که در ایران نخستین مدارس دخترانه و اولین نشریات زنان می کوشیدند در چارچوب وفاداری به نقش های سنتی زنان، تصویری جدید از «مادری» و «همسری» بر مبنای آموزش و آگاهی ارائه دهند (تراپی فارسانی، ۱۳۹۵: ۷۷-۷۹)، در مصر طی سال های ۱۹۰۸-۱۹۱۹ زنانی چون «دریه شفیق» و «ملک حنفی» با آثاری چون *المراة المصرية* و اهمیت بهبود شرایط زندگی زن عرب، سعی می کردند بر ضرورت زن جدید تحصیل کرده و مادر آگاه عرب تأکید کنند و ضرورت افتتاح مدارس خانه داری و آموزش مادری را توضیح دهند (یاری، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۲، ۵۲). این دو همانند

«نبویه موسی» و بسیاری دیگر از فمنیست‌های مصری که خود قربانیان تعدد زوجات و سنت‌های ضد زن بودند، در مبارزات خود همانند هم‌تایان ایرانی‌شان بر ضرورت تجدید نظر در قوانین خانواده تأکید می‌کردند (همان، همان‌جا). نبویه موسی در کنار «هدی شعراوی» در مبارزات استقلال‌علیه انگلیس در ۱۹۱۹ مشارکت داشت. محور فعالیت‌های آنان، تأکید بر آموزش زنان و دختران به مثابه مبارزه ملی بود. در طول مبارزات استقلال، زنان زیادی به دست انگلیسی‌ها کشته شدند، اما پس از پیروزی وعده‌های دولت برای تحقق حقوق برابر، به دست فراموشی سپرده شد. دولت مستقل مصر و حتی «سعد زغلول» عقیده داشتند مصر جدید به مادران جدید نیاز دارد و در حال حاضر، اولویت جامعه جدید تربیت نسل آینده است؛ به همین دلیل زنان در تدوین قانون اساسی از حق رأی و مشارکت سیاسی محروم شدند و در قوانین مربوط به خانواده نیز تغییری به نفع زنان رقم نخورد. فمنیست‌های سرخورده به رهبری هدی شعراوی، سیزه نبوی و نبویه موسی «اتحادیه فمنیستی مصر» را تأسیس کردند و کوشیدند حاکمیت را نسبت به حق رأی زنان و اصلاح قوانین مدنی متقاعد کنند. این کوشش‌ها دستاورد چندانی به دنبال نداشت و انجمن‌ها و اتحادیه‌های زنان به تمرکز در امور خیریه و رفاه اجتماعی برای زنان محدود شدند (سعداوی، ۱۳۵۹: ۳۱۳).

در فضای گفتمانی خاورمیانه، در ایران عصر رضاشاه نیز تصویر جدیدی از زن ایرانی با اخذ الگوهای غربی و همچنین تحقیر فرهنگ و سنن بومی شکل گرفت؛ که متأثر از ناسیونالیسم باستان‌گرا و همچنین فمنیسم دولتی، یک پای در سنت و پای دیگر در تجدد داشت. این تصویر جدید، برای زنان شهرنشین طبقه بالا و متوسط دستاوردهایی چون رشد آموزش، رشد بهداشت و سلامت، کاهش مرگ و میر مادران و همچنین اشتغال در بخش خدمات را به دنبال داشت، اما باز هم در حوزه مناسبات میان دو جنس، به بازتولید نظم خانوادگی و اجتماعی کهن دست زد و این بار زنان را با عناوینی چون مادران مدرن، همسران مترقی و مهندسین خانه، در نقش‌های سنتی خود ابقا کرد. بنابراین در ساخت هویت زن جدید در کشورهای خاورمیانه، مطالبات زنان اهمیتی بسیار کمتر از آرمان‌های ناسیونالیستی مردانه داشت.

حاکمیت‌های ملی‌گرا و تجددخواه مانند رضاشاه، زنان را در راه تحقق اهداف خود بسیج کرده بودند و از آنها سود جستند؛ بدین معنا که طرح‌هایی زنان، بدون مشارکت فعال جمعیت‌ها و گروه‌های مستقل زنان و با رویکردی مردانه به مسئله زن اجرا شد؛ طرحی محافظه‌کارانه که هدف نهایی‌اش تربیت زنان به عنوان مادرانی خوب و شهروندانی مطیع به مثابه سربازانی وطن‌پرست بود.

ناسیونالیسم ملی‌گرای رضاشاهی نیز بر شکل‌گیری خانواده و زن ایده‌آل تأثیر گذاشت؛ زیرا آگاهی جدید نیازمند زن روشن‌اندیش بود. مردی که خود محصول آموزش و تربیت غربی بود، برای زندگی مشترک به زنی نیاز داشت که به زبان جدید درس خوانده باشد، به روش جدید لباس بپوشد و با آداب غربی معاشرت کند. زن جدید باید نشان می‌داد نقیض هر چیزی است که در جامعه سنتی نماد عقب‌ماندگی به حساب می‌آمد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۷/۲/۱۱: ش ۳۴۶۵/۱). تأکید بر وجود چنین همسری در سخنرانی‌های آتاترک نیز قابل لمس بود. او معتقد بود زنان فعلی ترک، بسیار غیرمتمدن‌اند و مردان آموزش‌دیده و متجدد ترک توان زندگی با چنین زن سنتی را ندارند. در مصر نیز چنین تفکری وام‌دار قاسم امین بود (احمد، ۱۳۹۴: ۱۷۹، ۱۹۹).

گفتنی است زن نوین نمی‌توانست نقیض نهایی فرهنگ سنتی باشد. هرچند که اعمال مشخصاً ظالمانه باید برچیده می‌شد، اما زنان ناچار بودند کماکان نقش حافظان فرهنگ ملی، بومی و سنت‌های خانوادگی را ایفا کنند و نقش اجتماعی آنان به امور خیریه و مشاغل محدود می‌شد که می‌گفتند با طبیعت زنانه آنها مطابقت دارد. بسیاری از اصلاح‌طلبان برای مشروعیت دادن به این وضعیت، صورتی آرمانی به تمدن‌های کهن دادند و نیاز به کسب آزادی فراموش شده‌ای را مطرح کردند که گفته می‌شد زنان روزی از آن برخوردار بودند. برای مثال، در ایران گفته می‌شد زنان باید آزادی و احترامی را که در زمان باستان داشتند، تحت رهبری حاکمیت پهلوی دوباره به دست آورند (جای وارنده، ۱۳۹۲: ۳۵).

در کشورهای مورد بحث، فعالان زن درصدد برآمدند از ایده زن جدید در قالب ارزشمندی مادری و مشاغل خانگی به نفع برابری استفاده کنند؛ به این معنا که مادری را حلقه مهم میان خانواده و دولت و میان فرد و جامعه تعبیر کردند و گفتند مادری نه به معنای محصور شدن در عرصه خصوصی، بلکه به معنای نقطه ورود به زندگی اجتماعی است. فمینیست‌ها با یک تفسیر متفاوت از خانه - به معنای هر جایی که همسر و فرزندان‌شان هستند - خواستار تسری یافتن فضایل و ارزش‌های زنانه به کل اجتماع شدند. آنها با تکیه بر مسئولیت‌های خانوادگی زنان به جای رد آن، درصدد افزودن و تسری عرصه مسئولیت اجتماعی به آن بودند.

البته برخلاف تلاش زنان برای مزین کردن نقش‌های زنانه به حقوق سیاسی و اجتماعی، مادریت جدید تقابل سنتی مرد و زن را که در تقابل با عقل و احساس بازتاب می‌یافت، تقویت کرد. زنان که موجوداتی احساساتی به شمار می‌آمدند، نمی‌توانستند در عصر ملی‌گرایی و تجدید که بر پایه خرد بود، مشارکت فعال داشته باشند. همچنین نمی‌توانستند همان حقوقی را مطالبه کنند که به مردان براساس طبیعت خردورز آنان داده می‌شد.

بدین ترتیب، طرح بیداری زنان دو هدف را دنبال می‌کرد: برقراری ثبات خانواده‌های سنتی با زن نوین؛ و در عین حال تضمین این مسئله که زنان در موقعیت فرودست خود در خانواده باقی خواهند ماند.

بر این اساس، درباره مکانیسمی که مدرنیته غربی در قرن نوزدهم و بیستم در کشورهای خاورمیانه در ارتباط با زنان به وجود آورد، یک پرسش بنیادین طرح می‌شود که آیا تنها در این کشورها فرو کاسته شدن زنان به نقش‌های سنتی در قالبی جدید، مانع از تحقق آرمان برابری جنسیتی شد، یا به‌طور اساسی مدرنیته غربی در آن ظرف زمانی در بنیاد خود، باوری به برابری جنسیتی نداشت؟

با بررسی مواجهه دولت‌های غربی در سراسر اروپا و آمریکا با جنبش زنان طی قرون نوزدهم و بیستم و همچنین نگاهی به آرای «جون والاک اسکات» که در آثار خود نگاهی به زنان در خاورمیانه و شکل‌گیری دولت‌های جدید غرب‌گرا در قرون گذشته داشته است، درمی‌یابیم که روشنفکران غرب‌گرا در عین تأکید بر ضرورت آموزش زنان، باوری به برابری جنسیتی نداشتند و خود مدرنیته غربی نیز در پی این برابری نبود. اسکات در این باره نوشته است: به صورت کلی مدرنیته غربی و سکولاریسم در بنیاد خود حاوی برابری بین دو جنس نبوده است و باوری به آن نداشت و همچنین برابری جنسیتی و رهایی زنان، در کاربردهای اولیه سکولاریسم و مدرنیته وارد نشده بود. وی همچنین بر این باور بود که نابرابری جنسیتی در دل مفهوم‌پردازی دولت-ملت‌های مدرن قرار داشت. نابرابری‌های جهان مدرن در پی آن آمد که ترقی و تمدن بر حسب تفاوت‌های صریح بین عمومی و خصوصی، سیاسی و خانگی، خرد و دین و مردان و زنان تعریف می‌شد (scott, 2018 : introduction).

درواقع ایده‌رهای بخشی مدرنیته غربی برای زنان، محصول ضدیت غرب با فرهنگ‌های بومی و اسلام‌گرایی بود؛ یعنی در این گفتمان، مدرنیته و سکولاریسم متضمن آزادی و برابری جنسیتی بود و فرهنگ اسلامی با ستم یکی گرفته می‌شد.

لیلا احمد نیز تبلیغات غرب برای رهایی زنان در کشورهای اسلامی را محصول رویکرد خاص این فرهنگ به فمینیسم برای زنان جهان اسلام در قرن بیستم دانسته و نوشته است: «عقیده‌ای که در مورد اسلام وجود داشت و استعمار متعهد به مردسالاری را با فمینیسم درهم می‌آمیخت، این بود که اسلام ذاتاً و به نحو لایتغیر زنان را سرکوب می‌کند و آداب و رسوم بومی و فرهنگ اسلامی دلیل اصلی عقب‌ماندگی عمومی و فراگیر جوامع اسلامی هستند. بنابراین تنها زمانی که رویه‌های اسلامی و لذا خود اسلام کنار گذاشته نشود، جوامع اسلامی نمی‌توانند در مسیر تمدن حرکت کنند و زنان به رهایی واقعی دست یابند (احمد، ۱۳۹۴:

بدین ترتیب، بر مبنای چنین فهمی از مدرنیته غربی و همچنین اسلام، ستیز غرب و فرهنگ بومی-اسلامی، ستیز بین آزادی و ستم بود؛ به این معنا که گفته می‌شد مدرنیته متضمن برابری و آزادی جنسیتی است، حال آنکه اسلام با هر دو مخالف است.

پدرسالاری مدرن و مادر جدید ایرانی

با نگاهی به ابعاد مختلف طرح بیداری زنان، درمی‌یابیم که این پروژه طرحی محافظه‌کارانه بود و مطالبات همه زنان را نمایندگی نمی‌کرد. بیداری زنان که در نهایت به نوعی فمینیسم دولتی به رهبری «کانون بانوان» فرو کاسته شد، وضعیت دست‌کم طیف محدودی از زنان شهرنشین را از طریق تحقق برخی از مطالبات آموزشی و بهداشتی تغییر داد، اما در پی فراهم آوردن مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان و همچنین تغییر قوانین موجود به نفع شأن انسانی زن و رفع تبعیض‌های سیستماتیک نبود (najmabadi, 1991: 53-54).

دولت تجددخواه رضاشاه، نه نتیجه یک جنبش اجتماعی بود و نه اتکایی به نیروهای اجتماعی داشت؛ به همین دلیل می‌کوشید با کمک ارتش و اعمال حاکمیت ایدئولوژیک، ضمن سرکوب سیاسی، با برعهده گرفتن وظایف جامعه مدنی، موجودیت آن را انکار کند. بدیهی است که در چنین ساختاری، زنان مانند سایر گروه‌ها امکان چندانی برای کنش مدنی و مستقل نمی‌یافتند.

بیداری و رهایی زنان در حاکمیت پهلوی، نه هدف بلکه از یک طرف، وسیله‌ای برای کاستن از قدرت روحانیت و سنت‌گراها بود و از طرف دیگر، ساختن هویتی دوگانه و گاه متناقض برای زن ایرانی بود؛ به گونه‌ای که بتواند حافظ و مجری آرمان‌های دولت-ملت جدید باشند. شخص رضاشاه و طیفی از نخبگان سیاسی هم‌عصرش، باوری به تحول نقش اجتماعی زنان و فرصت‌های برابر شغلی با مردان نداشتند.

به نوشته پروین پایدار، وجوه متناقض سیاست‌های جنسیتی دولت را می‌توان با دقت در زندگی شخصی رضاشاه و دولتمردانش و همچنین تلاش آنها به منظور معرفی خانواده سلطنتی به عنوان الگویی برای توده مردم دید. رضاشاه نمونه و الگوی مرد ایرانی مقتدر، متکبر و کج‌خلق، رئیس خانواده و کشور و بی‌اعتنا به زنان بود. او سه زن دائم داشت و دو دختر خود را وادار به ازدواج‌های اجباری کرد و همچنین معتقد بود نقش‌های جدید زنان باید متناسب با طبیعت زنانه و رسالت اساسی آنها یعنی مادری باشد؛ بنابراین مشاغل خانگی و البته معلمی و پرستاری مناسب‌ترین شغل برای زنان است. ملکه و شاهدخت‌ها نماد زنان متمدن بودند، اما

حق دخالت در مسائل جدی دولت را نداشتند و فعالیت‌های اجتماعی آنها به مسائل خیریه و اداره آن محدود می‌شد؛ زیرا سیاست‌ورزی و مشارکت ملی اصولاً امری مردانه تلقی می‌شدند (پایدار، ۱۳۸۰: ۹۳).

درباره همکاری و همراهی زنان نخبه با دولت رضاشاه، طیفی از فعالان زن سرخورده از بی‌مهری دولت مشروطه نسبت به حقوق زنان، به امید آنکه وعده‌های روشنفکرانه «پدر تاج‌دار» به حوزه زنان نیز تعمیم یابد، با دولت جدید همکاری کردند و حامی پرشور سیاست‌های دولت شدند، اما آنچه که در ایران جدید اتفاق افتاد، نوعی احیای پدرسالاری سنتی در قالبی نو بود. این نوع از مدرن‌گرایی نه تنها موفق به فرو ریختن روابط درونی و اشکال مختلف پدرسالاری نشد، بلکه تغییرات اجتماعی را به خدمت ترمیم و تجدید سازمان‌ها، ساختارها و روابط پدرسالارانه و تقویت آنها به شکلی جدید درآورد (شرابی، ۱۳۹۶: ۲۷). این فرایند نامتوازن و نابهنجار مدرن شدن در کشورهای خاورمیانه، نه تنها سبب رهایی زنان نشد، بلکه ابزارهای جدیدی برای کنترل اجتماعی زنان در اختیار دولت‌های نوین قرار داد (mernissi, 1991:12).

درباره گفتمان جنسیتی دوران رضاشاه، فقدان سنت‌گرایی اصیل و در همان حال فقدان تجدد حقیقی که به درون آگاهی راه پیدا کرده باشد، سبب شد زنان همواره یک پای در سنت و پای دیگر در مدرنیته داشته باشند و رفتارهای متناقض از خود بروز دهند؛ که این دوگانگی تا به امروز همچنان در رفتار زن ایرانی باقی است.

فمینیسم دولتی، تقلیل‌گرایی و اهمیت نقش خانگی زنان

یکی از مهم‌ترین راهبردهای فمینیسم دولتی در سامان دادن به حیات فردی و اجتماعی زنان، تقلیل مطالبات مترقیانه فعالان حقوق زن به کمک خاموش کردن صدای جنبش مستقل آنها بود. از مشروطه به بعد، زنان با نوشته‌ها و فعالیت‌های خود گام‌های مهمی در راستای ضرورت توجه به مسئله زنان برداشته بودند. آنها موضوعات چالش برانگیزی چون روسپی‌گری، حق رأی، اصلاح قوانین ازدواج و طلاق، اصلاح قوانین مدنی و اشتغال و تحصیل زنان را مطرح کرده بودند و دولت و سنت پدرسالار را به صورت مستقیم مورد خطاب قرار دادند. همچنین آنها با شیوه‌های دیگری چون تحصیل، تقاضا برای کار در خارج از خانه، تلاش در راه توضیح ارزشمندی کار خانگی زنان، مقاومت در برابر ازدواج زودهنگام و اجبار مردان به دادن آزمایش خون قبل از ازدواج، به سنت‌های ضد زن پشت پا زدند. جنبش زنان ایران، از یک طرف خود را وقف تلاش برای دستیابی به حقوق عمومی زنان و

از طرف دیگر، مبارزه با فرودستی زنان در عرصه خانوادگی کرده بود. این جنبش در راستای تحقق این دو هدف، کوشید تا در میان زنان هویتی مبتنی بر جنس از طریق نقد مردسالاری به وجود آورد. یک زن در سال ۱۳۰۲ مردان را غاصبان حقوق زنان دانست و اتحاد برای کسب حقوق انسانی و خدادادی زنان را خواستار شد (نسوان وطنخواه، ۱۳۰۲: ش ۱/۲۰-۲۱).

ویژگی دیگر جنبش مستقل زنان، انجام سلسله‌ای از فعالیت‌های مستمر و مرتبط با حقوق زنان بدون خصلت طبقاتی بود. فعالان زن، علیه ازدواج کودکان، ازدواج‌های اجباری، وضعیت نابسامان کلفت‌ها، فقدان فرصت شغلی برای زنان مطلقه و بدسرپرست، مرگ‌ومیر مادران و کودکان به‌ویژه فرودستان در اثر نبود قابله و پزشک، خشونت خانگی و روحی علیه زنان و غیره مبارزه می‌کردند و توجه داشتند که مسائل فوق هرچند تجربه مشترک همه زنان به دلیل زن بودن است، اما در میان زنان طبقه پایین بیشتر به چشم می‌خورد. زنی به روسپی‌گری دختران خردسال به دلیل فقر اعتراض کرد و همدلی زنان در جهت رفع آن را خواستار شد (عالم نسوان، اردیبهشت ۱۳۰۹: ش ۱۱۷/۳؛ پیک سعادت و نسوان، اسفند ۱۳۰۶: ش ۳/۹۲).

حق رأی، مشارکت اجتماعی و اقتصادی از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی، از دیگر مطالبات جنبش مستقل زنان در دوران مشروطه بود (نجم‌آبادی و سلامی، ۱۳۸۹: ۱۳۹-۱۴۰، ۲۳۸-۲۳۹)، اما در دوره رضاشاه صدای زنان مانند سایر منتقدان خاموش شد و دولت از جنسیت به عنوان برگ برنده‌ای در میدان سیاست‌ورزی استفاده کرد. رویکرد حاکمیت به مطالبه‌گری و دادخواهی زنان، به خوبی نشان دهنده مناسبات قدرت و جنسیت و همچنین استفاده دولت از زنان به عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات اجتماعی و سیاسی خود است.

نگاهی به مواجهه دولت با مطالبه‌گری زنان در قبال و بعد از ۱۳۱۰ نشان می‌دهد که با وجود گسترش سوادآموزی در بین زنان و تحول در منابع هویت‌ساز آنها، عزمی جدی برای مشارکت سیاسی و اجتماعی از طریق حق رأی و فرصت‌های شغلی برابر وجود نداشت. البته نوسازی در نظام بهداشت، آموزش، گسترش بروکراسی اداری و رواج سبکی از زندگی مصرفی، به بخشی از زنان این امکان را داد که به عنوان پرستار، معلم و مربی، آرایشگر، بازیگر و خواننده وارد عرصه عمومی شوند، اما این بار بنیاد سیاست‌های جنسیتی، تأکید بر دوگانه‌های زن خانه‌دار- مرد نان آور و دوگانه طبیعت و فرهنگ، در شکلی جدید بروز پیدا کرد (afary, 2009: 153-154).

برای فهم استفاده دوگانه سیاست از جنسیت، می‌توان به وقایع دهه ۱۳۰۰ اشاره کرد. در این سال، نشریه «نامه بانوان» مقاله‌ای در انتقاد به حجاب اجباری نوشت و نسبت به موانعی که

مذهب و سنت در برابر آزادی زنان ایجاد کرده‌اند، اعتراض کرد. نشریه بلافاصله توسط دولت توقیف و «شهناز آزاد» احضار شد و پس از آن نیز بارها توسط دولت مورد آزار و اذیت قرار گرفت (شیخ‌الاسلامی، [بی تا]: ۹۸).

«فخرآفاق پارسا» نیز پس از انتشار مقاله‌ای مشابه در اعتراض به حجاب اجباری و ضرورت برابری جنسیتی در جهان زنان در سال ۱۳۰۰، متهم و محکوم به ضدیت با اسلام شد و پس از آنکه خانه‌اش مورد هجوم قرار گرفت، به تهران و سپس قم و اراک تبعید شد (قویمی، ۱۳۵۲: ۱۷۴). این ضدیت با جنبش زنان تا زمان تعطیل کردن آخرین انجمن زنانه از این جنبش یعنی «نسوان وطنخواه» در سال ۱۳۱۲ ادامه یافت (خسروپناه، ۱۳۹۷: ۱۱۲).

رضاشاه در آن مقطع به حمایت روحانیت و سنت‌گرایان نیاز داشت؛ به همین دلیل به مطالبات زنان توجهی نمی‌کرد. روحانیان در ایران تعیین‌کننده اخلاق، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بودند و این قدرت و نفوذ آنها را قادر می‌ساخت که زنانگی و یا رفتار و سلوک بهنجار زنانه را تعریف کنند. این تعیین و تعریف، مسائلی چون زندگی و روابط جنسی زنان و وظایف آنها در برابر شوهرانشان، تربیت فرزندان و نوع اجتماعی کردن آنها را شامل می‌شد. رفتار اجتماعی و عمومی زنان توسط روحانیت و نیروی سنت نظم داده می‌شد. علاوه بر آن، تفسیر و اجرای قوانین ازدواج و طلاق، آموزش و روابط بین افراد و تعریف از عفت و نجابت شخصی و اجتماعی یا مفاهیم ناموسی نیز مبتنی بر سنت مذهبی با محوریت روحانیت بود (sedighi, 2007 : 66).

رضاشاه با آگاهی از چنین نفوذ و اثرگذاری، پس از رسیدن به قدرت خود را بی‌نیاز از حمایت روحانیت دید. بر این اساس، با طرح بیداری زنان، هم نفوذ و قدرت اجتماعی روحانیت را به چالش کشید و هم کوشید تا یک نوع ناسیونالیسم متناقض‌نما را جایگزین اعتبار اجتماعی دین کند. هدف اصلی او این بود؛ وگرنه رضاشاه به عنوان مردی سنتی و چهارزنه به خوبی معنا و اثرگذاری سلطه‌مرد و مفهوم سیاسی اجتماعی آن را می‌فهمید (afary, 2009 : 155).

محمدرضاشاه درباره تعریف پدرش از زن مدرن ایرانی نوشته است: «رضاشاه میل نداشت ایرانیان با گذشته خود قطع ارتباط کنند؛ به همین دلیل میل داشت دوشیزگان ایرانی پس از کسب علم و هنر وارد مرحله زناشویی شوند و فرزندان خود را در پرتو تحصیلاتی که کسب کرده‌اند بهتر تربیت نمایند» (پهلوی، ۱۳۴۰: ۴۶۷).

رضاشاه با جمع کردن فعالان زن - که به‌طور عمده معلمان و زنان طبقات بالا بودند - در کانون بانوان، جنبش زنان را به کشف حجاب اجباری تقلیل داد و در همان حال با جدا کردن

تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، شماره ۴۳، پاییز ۹۸ / ۴۱

زنان اسلام‌گرا مدافع حقوق زنان از جنبش زنان ایران شد و همچنین با ملازم کردن روشنفکر بودن و فمینیست بودن با بی‌حجابی و تقابل با مذهب، گسلی عمیق در جنبش زنان ایرانی ایجاد کرد که تا به امروز باقی است (اتابکی، ۱۳۹۰: ۲۹۲، ۲۹۶، ۳۱۸).

کانون بانوان به محلی برای گرد آمدن زنانی تبدیل شد که براساس خط مشی دولتی در امور زنان فعالیت می‌کردند و در همان حال که ادعا می‌کرد پرچم‌دار جنبش زنان است، فمینیست‌هایی چون «جمیله صدیقی» و «شوکت روستا» از رشت به زندان افتاده بودند و فردی چون «روشنک نوع‌دوست» وادار به کناره‌گیری و انزوا شده و نشریات زنان یکی پس از دیگری تعطیل شده بود (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

در اساسنامه کانون، به صراحت عدم مداخله در مسائل سیاسی و اکتفا کردن به فعالیت‌های خیریه و آموزشی عنوان شده بود. در این کانون و بعدها شورای عالی سازمان زنان، مردان در سطوح مدیریتی و سیاست‌گذاری قرار داشتند و زنان لایه‌های پایینی را تشکیل می‌دادند (فتحی، ۱۳۸۳: ۱۳۱).

کانون، برنامه‌ای برای تغییر قوانین خانواده و مشارکت سیاسی زنان نداشت؛ به همین دلیل در سال ۱۳۱۶ به یک مرکز خیریه و مؤسسه برای آموزش خانه‌داری و مشاغل خانگی با مدیریت «صدیقه دولت‌آبادی» تبدیل شد (بامداد، ۱۳۴۷: ۹۱).

از منظر ایدئولوژیک، «مادری» جدید و ویژگی‌هایی ملازم با آن، مانند اطاعت، فداکاری، تمکین، صبر و تحمل در برابر مصایب همسررداری و بچه‌داری، فضیلت‌های زنانه‌ای بودند که می‌بایست به نسل‌های بعد انتقال داده می‌شد (سالنامه پارس، ۱۳۱۵: ۷۵).

این رویکرد را می‌توان از فحوای سخنرانی‌های نخبگان سیاسی در کانون بانوان نیز فهم کرد. چکیده آرای این افراد این بود که دولت درهای مدارس، دانشگاه‌ها و اداره‌ها را به روی زنان گشوده، اما آنچه در نهایت برای یک زن ایرانی وظیفه و بهترین کسب و کار به حساب می‌آید، ازدواج و مادری است.

اسفندیاری رئیس مجلس وقت، بر تقسیم کار میان زن و مرد تأکید می‌کرد و نان‌آوری و کار در بیرون از خانه را مختص مردان می‌دانست. او می‌گفت اگر زنان کانون خانواده را حفظ و از اموال و دارایی‌های مرد محافظت کنند و با صرفه‌جویی بر دارایی او بیفزایند، مردان به بهترین شکل از عهده انجام اموری که باعث ترقی مملکت می‌شود، برمی‌آیند (سخنرانی‌های کانون بانوان، ۱۳۸۲: ص ۸-۹).

«هاجر تربیت» نیز در یکی از سخنرانی‌های خود بر نقش همسران و مادران تحصیل‌کرده و وطن‌پرست در زاییدن و تربیت کارمندان دستگاه جدید بروکراسی مدنظر دولت و نظام

اقتصادی جدید تأکید کرد و زنان را به واسطه ایفای همزمان نقش‌هایی چون مادر، مربی، کدبانو و ناصح، نیازمند فراگیری علوم عقلی و نقلی دانست (همان، ۱۶). «وثوق‌الدوله» از دیگر نخبگان این عصر، بر تفاوت بنیادین زن و مرد از حیث طبیعی و ضرورت تقسیم کار جنسیتی براساس تمایزات فیزیکی زن و مرد و قابلیت باروری زنان تأکید می‌کرد (amin, 2002: 98-99).

تیمورتاش سه زن داشت و عمیقاً معتقد بود اگر زنان به وظایف زنانه خود مشغول باشند، بهترین نوع مشارکت اجتماعی آنهاست. «محمدعلی دولتشاهی» نیز نوه خود «عصمت‌الملوک» را که پانزده سال داشت، به عنوان سومین زن رضاشاه به عقد او درآورد (صادقی، ۱۳۹۲: ۵۵).

تحولات نظام قضا و تأکید بر فرودستی حقوقی زن جدید

وجه دیگری از سیاست‌های جنسیتی رضاشاه که به خوبی عزم دولت در حفظ و تداوم مناسبات سنتی و مبتنی بر فرودستی زنان را نشان می‌دهد، نوسازی دولت در ساختار قضایی و به‌ویژه قوانین مدنی و خانواده است. با وجود آنکه اصلاحات بنیادین و سکولار علی‌اکبرخان داور، نظام قضایی ایران را متحول کرده بود و از سیطره مذهب و روحانیت تا حد زیادی خارج کرد، اما قوانین خانواده در حوزه مداخله فقه باقی ماند.

این در حالیست که تغییر قوانین خانواده به گونه‌ای که حقوق زنان را نیز اعاده کند، یکی از مطالبات اصلی جنبش زنان از دوران قاجار بود. در دوره رضاشاه امتیازات و حقوق سنتی مردان، در قانون خانواده دست‌نخورده باقی ماند. حق طلاق، حضانت، انتخاب مسکن و محل زندگی همچنان در دست مردان بود. تعدد زوجات همچنان حق مردان به شمار می‌رفت و آنها می‌توانستند مانع از سر کار رفتن و تحصیل زنان به بهانه منافات با مصالح خانوادگی شوند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۴/۱/۱۸؛ ش ۲/۲۴۵۵؛ همان، ۱۳۱۴/۱/۲۱؛ ش ۲/۲۴۵۸).

بدین ترتیب، دولت پهلوی فرودستی زنان تحصیل کرده و شاغل در نهاد خانواده را تحکیم بخشید که در نتیجه آن، مناسبات نابرابر قدرت در خانواده تداوم یافت و دولت در همان حال که بر لزوم مشارکت اجتماعی زنان برای ساخت ملتی قهرمان تأکید می‌کرد، کوشید اقتدار مرد به عنوان رئیس خانواده و صاحب اختیار زنان را حفظ کند و مشارکت اجتماعی پیش‌گفته را به پروریدن نسلی وطن‌پرست و مجهز به آگاهی مدرن فرو کاهد (Paidar, 1996: 109)؛ زیرا دولت‌ها و به‌ویژه دولت‌های استبدادی، به عنوان پاسدار سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی و مذهبی عمل می‌کنند و ضمن مرکزگی میان حوزه خصوصی و عرصه عمومی، قانون را به عنوان حافظ و ناظر این مرکزگی‌ها به کار می‌گیرند؛ به همین دلیل زنان دوران رضاشاه نیز از

تحول قضایی این دوران طرفی نبستند.

رویکرد ایدئولوژیک به آموزش و تأکید بر ارزشمندی خانه‌نشینی زنان

آموزش دختران در دوره رضاشاه نسبت به دوران پیش از او متحول شد و رشد چشمگیری یافت، اما از حیث ایدئولوژیک مبتنی بر تبعیض‌های جنسیتی بود و از همان ابتدا زنان و مردان را برای ایفای نقش‌های متفاوتی تربیت می‌کرد؛ بدین معنا که تکیه اصلی آموزش دختران بر آموزش ابتدایی بود و تعداد مدارس متوسطه در ولایات بسیار اندک بود. همچنین دختران همیشه در معرض آموزش‌هایی قرار می‌گرفتند که آنها را از زندگی شغلی دور کند (و یا در نهایت به مشاغلی که به‌طور سنتی زنانه‌اند، محدود سازد) و باعث شود آنها سرنوشت خود را تنها در خانه‌داری ببینند.

در سال ۱۳۱۸، از ۱۷۰ ساعت برنامه درسی مدارس دبیرستان دخترانه، یک‌سوم آن به چگونگی تربیت زنان خانه‌دار، مادران و مهمان‌نوازان خوب اختصاص داشت (ساکما، ۲۹۷۴۴۷۶۸). پیشتر نیز در سال ۱۳۰۷، اداره تعلیمات عمومی دروسی چون شیمی، فیزیک، جبر، هندسه، جانورشناسی و دروس قضایی را برای زنان غیرمفید تشخیص داد و این دروس را با کلاس‌های برش با الگو، لکه‌گیری و تدبیر خانه‌داری جایگزین کرد (اطلاعات، ۱۳۰۷/۴/۱۶: ش ۲/۵۲۷).

در همان سال، یکی از زنان در روزنامه اطلاعات نسبت به برنامه آموزشی دختران که آنها را از اشتغال حرفه‌ای دور کرده و در پستوی خانه جای داده بود، نوشت: با چنین برنامه‌ای اگر زنی بخواهد از تحصیلات خود برای شغل آینده‌اش بهره‌گیری کند، جز معلمی و خیاطی و دوزندگی، انتخاب دیگری نخواهد داشت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷/۵/۱۰: ش ۲/۵۴۹).

تنها در مدارس مسیونری و خارجی، آموزش زنان مبتنی بر نقش‌های اجتماعی و سیاسی بود و به دختران می‌آموختند که چگونه در پی دستیابی به هویتی مستقل باشند و خود را فقط وقف ایفای نقش‌های سنتی نکنند. تعداد اندکی از خانواده‌ها که مایل بودند دخترانشان آموزشی واقعاً مدرن ببینند، آنها را به مدارس مسیونری یا اقلیت‌های مذهبی می‌فرستادند (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷: ۸۲-۸۶).

یک روحانی به نام «خالصی‌زاده» در سال‌های قبل از ۱۳۱۰، در انتقاد به رویکرد مدارس دخترانه مسیونری گفته بود دولت باید برای مقابله با آموزش مدارس دخترانه مسیونری، به تأسیس و گسترش مدارس دخترانه اقدام کند؛ زیرا مدارس آمریکایی ضداسلامی‌اند و به دختران آموزش‌های خطرناکی می‌دهند (amin, 2002: 150).

از سال ۱۳۰۵ دولت تصمیم گرفت بر مدارس خارجی اعمال نفوذ کند و تنظیم برنامه‌ی درسی آنها را برعهده گیرد. در نهایت، در سال ۱۳۱۸ تمام مدارس خارجی به استثنای مدارس آلمانی تعطیل شد و آمریکایی‌ها تنها مجاز به داشتن یک مدرسه، آن هم با هدف آموزش زبان انگلیسی بودند. این اقدام علاوه بر اعمال کنترل حکومت مرکز بر مدارس خارجی در خاک یک کشور دیگر، به معنای تحت کنترل درآوردن آموزش دختران و تحمیل ایدئولوژی دولت بر تربیت و آموزش از این طریق بود (همان).

البته در اتخاذ این رویه، دولت بر پذیرش اجتماعی نیز تکیه داشت؛ بدین معنا که خانواده‌های ایرانی و حتی بسیاری از خانواده‌های طبقات بالا با تحصیلات عالی دختران موافق نبودند. روزنامه‌ی اطلاعات در مرداد سال ۱۳۱۳، موضوع تحصیلات عالی دختران را با عنوان «پروین درس بخواند یا ازدواج کند» مطرح کرد؛ که طی بیش از ۴۱ نامه، به این پرسش پاسخ داده شد. از این تعداد بیش از ۲۹ نامه در مخالفت با تحصیلات عالی زنان بود. مخالفان بر این باور بودند که آموزش عالی دختران، آنها را از وظایف اصلی‌شان دور می‌کند. در یکی از این نامه‌ها، مردی در مخالفت با ادامه‌ی تحصیل دختران نوشت: «زنی که سیاست خوانده است، زنی که یک هواپیما می‌راند، زنی که ۵۴ ساعت شنا می‌کند، یک مرد با چنین زنی چه کاری می‌تواند داشته باشد؟ یک زن باید به اندازه‌ای بداند که بتواند حق را از باطل تشخیص دهد، فرزندان را به خوبی پرورش دهد و هزینه‌ی خانوار را مدیریت کند و بتواند با صرفه‌جویی خانواده‌اش را خوشبخت کند. زنی که آموزش عالی و تخصصی ببیند نمی‌تواند اینگونه باشد بنابراین پروین بهتر است ازدواج کند». سایر نامه‌ها نیز محتوای مشابه داشتند و توصیه می‌کردند پروین ادامه‌ی تحصیل ندهد (روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۱۳/۶/۱۰؛ ش ۲/۲۲۷۶؛ و شماره‌های ۲۲۷۷، ۲۲۷۸، ۲۲۷۹).

بدین ترتیب، عدم توانایی زنان در احراز بسیاری از مهارت‌ها، ناشی از ضعف ذاتی و به دلیل طبیعت زنانه‌ی آنها نبود، بلکه محصول آموزشی بود که هدفی جز تربیت یک مادر نمونه‌ی جدید نداشت.

بدن زنانه و تأکید بر ارزشمندی زن خانه‌دار

یکی از مهم‌ترین وجوه سیاست‌های جنسیتی دوره‌ی رضاشاه که به مشخصه‌ی بارز زن جدید ایرانی تبدیل شد و به شکل مؤثری در شکل‌گیری هویت تاریخی زن ایران نقش ایفا کرد، تأثیر تجدد و سیاست‌های دولتی ملازم با آن در تعریف جدید از بدن زنانه و سامان دادن به آن بود. این سیاست‌ها که پس از اجرای فرمان کشف حجاب با سرعت بیشتری اعمال شد، بیشتر در

تبلیغات نشریه‌های دولتی و فضای شهری تجلی یافت و به زنان آموزش می‌داد که چگونه بدن خود را براساس معیارهای جدید جهان غرب سامان دهند تا محبوب شوهرانشان شوند و خانه را به محیط گرم و جذاب برای مردان تبدیل کنند.

این همسر و مادر جدید که باید تحصیل کرده، لاغر، سفید، قه‌بلند، زیبا و آرایش کرده و محبوب مردان می‌بود، با مادر جدید تحصیل کرده‌ای که مدّ نظر جنبش مستقل زنان بود، تفاوتی اساسی داشت. این تفاوت را می‌توان در رویکرد انجمن‌های مستقل زنان به مسئله مادری جدید دید. فمینیست‌های مستقل با تکیه بر مسئولیت‌های خانوادگی زنان به جای ردّ آن، درصد افزودن و تسری عرصه مسئولیت اجتماعی به زنان بودند زیرا در فضای آن روز ایران که فردیت زنان و هویت مستقل آنها به رسمیت شناخته نمی‌شد، کنش فعالان زن فقط تا جایی که مربوط به بهبود وضعیت نهاد خانواده بود، پذیرفته می‌شد؛ به همین دلیل این زنان «مادری» را حلقه مهم میان خانواده و دولت و میان فرد و جامعه تعبیر می‌کردند. از نظر آنان، مادری نه به معنای محصور شدن در عرصه خصوصی، بلکه به معنای نقطه ورود به زندگی اجتماعی بود. یکی از زنان آن عصر درباره اهمیت مادری و ترقی کشور نوشته بود: «زن تربیت‌شده خانه‌دار است که ملت با شرف و سرباز جانباز و صنعت‌گر ماهر تربیت می‌کند» (پیک سعادت و نسوان، ۱۵ مهر ۱۳۰۶: ش ۲۴/۱). زنی دیگر در همین نشریه ضمن انتقاد از اصرار مردان ایرانی بر حفظ امتیازهای سنتی خود، درباره جاهل و عقب‌مانده نگه داشتن زنان نوشت: «نسوان مملکت به واسطه تزیینات و عناد مردان، به رموز تعلیم و تربیت آگاه نیستند و تا وضع بدین منوال است انتظار سعادت و نیک‌بختی از این جامعه گنج و گول، توقع میوه شیرین از درخت حنظل است» (نسوان وطنخواه، بهمن ۱۳۰۵: ش ۲۷/۱).

«زن» جدیدی که در دوره رضاشاه، از یک طرف متأثر از سیاست‌های جنسیتی دولت و از طرف دیگر، تحت تأثیر ارزش‌ها و الزامات عصر مدرن شکل گرفت، در معرض درک جدیدی از مفهوم بدن قرار داشت و می‌آموخت که چگونه بدن خود را براساس معیارهای جدید زیبایی سامان دهد. در این تصویر جدید، بدن زن منبع قدرت و منزلت به شمار می‌آمد و هر آنچه که این بدن را در معرض خستگی و فرسودگی قرار می‌داد -مانند کار در بیرون از خانه-، مورد نکوهش قرار می‌گرفت.

دولت که مدت‌ها قبل از سال ۱۳۱۴ می‌کوشید مقدمات کشف حجاب را از حیث ذهنی و عینی فراهم کند، برنامه‌ریزی دقیقی برای به انضباط درآوردن بدن افراد از طریق سیاست‌های حوزه پوشش و تبلیغات مد و آرایش انجام داد. به گفته گیدنز، تصویری که ما از بدن‌مان داریم ناشی از گفتمان‌ها یا ایدئولوژی‌های غالبی است که جایگاه بدن را مشخص می‌کنند. بدن

مفهومی کاملاً فرهنگی و اجتماعی دارد و چگونگی درک ما از بدن خود و دیگران و همچنین تعاریفی که از بدن زیبا وجود دارد، همگی ناشی از فرهنگ و جامعه است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

در دوره رضاشاه، تبلیغات فراوان در زمینه زیبایی و جوان‌سازی صورت و بدن و اهمیت داشتن بدن زیبا برای موفقیت در زندگی فردی و اجتماعی را شاهدیم. تبلیغات مواد آرایشی، به‌ویژه کرم‌های روشن‌کننده و ضدچروک، از سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۱۰ در روزنامه اطلاعات به چشم می‌خورد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۰/۳/۱۳: ش ۲/۳۲۴).

از سال ۱۳۱۴ به بعد، تبلیغات آرایشگاه‌های حرفه‌ای و مجهز به دستگاه‌های برقی برای جوان‌سازی و ارائه خدمات توسط حرفه‌ای‌ترین آرایشگرهای آموزش‌دیده در خارج از کشور افزایش یافت و همچنین اعلان‌های مربوط به باشگاه‌ها و سالن‌های لاغری بیشتر شد. این تبلیغات به زنان می‌گفت که زیبایی موهبت خدادادی نیست، بلکه چیزی است که ما به زنان می‌دهیم (روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۴/۴/۸: ش ۶/۲۵۲۱). تصویری که در این تبلیغات از زن جدید ارائه می‌شد، تصویر زنی بود که دغدغه‌اش زیبایی و راه‌های رسیدن به آن بود. زنی که می‌داند اگر زیبا و خوش‌بدن باشد، در زندگی زناشویی خود نیز موفق‌تر است (همان، ۱۳۱۷/۱/۴: ش ۷/۳۴۳۰).

دولت و نشریات، به‌ویژه روزنامه اطلاعات متأثر از معیارهای جدید زیبایی در غرب، الگوی مطلوبی از زن جذابی که مورد توجه مردان است، ارائه می‌کردند که دستیابی و حفظ آن مستلزم صرف زمان و پول زیادی بود. در تصویرسازی از این زن جدید خانه‌دار، معیار جوانی در کنار لاغری به عنوان شاخص ضروری برای زیبایی ترویج می‌شد. در تبلیغات باشگاه‌ها و سالن‌های لاغری و زیبایی نیز گفته می‌شد براساس آخرین اصول سوئدی، فرانسوی و انگلیسی کار می‌شود (همان، ۸).

نتیجه‌گیری

آنچه در ایران در مورد زنان اتفاق افتاد، در فضای گفتمانی خاورمیانه شکل گرفته بود. ناسیونالیسم در خاورمیانه با تحولات اجتماعی و سیاسی همراه بود. این تحولات بر وضعیت زنان که نخبه‌پایان هویت ملی شناخته می‌شدند، تأثیرات عمیقی گذاشت؛ به گونه‌ای که بررسی سیاست‌های جنسیتی دولت‌های مدرن در ایران و خاورمیانه در اوایل قرن بیستم، بی‌توجه به ارتباط میان جنسیت، ناسیونالیسم و مدرنیته ممکن نخواهد بود. در این قرن، گفتمان ناسیونالیستی در کشورهایی چون ایران، ترکیه و مصر به دنبال ساخت یک هویت جدید و

ساخت کشورهای مستقل و مدرن، بر آموزش و نقش اجتماعی زنان در تربیت کودکان و از این طریق کمک به ترقی اجتماعی و رشد اقتصاد ملی تأکید می‌کرد. از پایان قرن نوزدهم اصلاح‌طلبان تأکید داشتند که زنان باید تحصیل کنند و وطن‌پرست و مدرن باشند تا بتوانند پسرانی با همین خصوصیات تربیت کنند. براساس همین انگاره، گفتمان خانواده‌ایده‌آل که زن جدید و مادر مدرن در مرکز آن قرار داشت، شکل گرفت. پس از آن، سیاست‌های جنسیتی دولت‌های متمرکز مدرن، بیشتر بدون مشارکت خود زنان در قالب طرح بیداری و رهایی زنان به اجرا درآمد. البته این سیاست‌ها خصلتی طبقاتی داشت و طیفی از زنان طبقه متوسط و بالای جامعه از آن منتفع شدند، اما تحقق برابری جنسیتی و تغییر جایگاه حقوقی زنان، هدف نهایی این اصلاحات نبود. در واقع، سیاست‌های جنسیتی آتاترک، امان‌الله‌خان، رضاشاه و رهبران مصری به معنای دغدغه آنها برای بهبود جایگاه اجتماعی زنان به عنوان شهروندانی آزاد و مستقل نبود، بلکه هدف اصلی آنها ایجاد حکومت‌های ملی، یکدست و متمرکز با الگوپذیری از غرب در راه مدرن کردن کشورهاشان بود. تبدیل کردن زنان به عرصه سیاست‌گذاری، به دولت این امکان را داد که کنترل اجتماعی و کاستن از قدرت‌های مذهبی و سنتی را از طریق کنترل زنان اعمال کند. بدین ترتیب، با مداخله تجدد و شکل‌گیری گفتمان «مادریت» و «همسری» جدید، سلطه دولت تا حد زیادی جایگزین سلطه سنتی و تمام‌عیار مردان و پدرسالاری بر زنان شد.

منابع و مأخذ

- اتابکی، تورج (۱۳۹۰)، *دولت و فرودستان (فراز و فرود تجدد آمرانه در ایران و ترکیه)*، ترجمه آرش عزیزی، تهران: ققنوس.
- احمد، لیلا (۱۳۹۴)، *زنان و جنسیت در اسلام*، ترجمه فاطمه صادقی، تهران: نگاه معاصر.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷)، *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*، ج ۲، تهران: ابن‌سینا.
- پایدار، پروین (تابستان ۱۳۸۰)، «زنان و عصر تمدن بزرگ»، *مجله گفتگو*، شماره ۳۲، صص ۹۱-۱۳۶.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۰)، *مأموریتی برای وطنم*، تهران: چاپخانه سمعی و بصری مرکز هنرهای زیبای کشور.
- ترابی فارسانی، سهیلا (تابستان ۱۳۹۵)، «زن و تحول گفتمان از خلال نشریه‌های زنان از مشروطه تا پهلوی»، *مجله تاریخ اسلام و ایران*، سال بیست و ششم، شماره ۳۰، صص ۶۹-۹۲.
- جای واردنه، کوماری (۱۳۹۲)، *فمینیسم و ناسیونالیسم در جهان سوم*، ترجمه شهلا طهماسبی، تهران: انتشارات ژرف.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۹۷)، *جمعیت نسوان وطنخواه ایران*، اصفهان: خجسته.

- سالنامه پارس، ۱۳۱۵.
- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، جنبش حقوقی زنان در ایران، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.
- سخنرانی‌های کانون بانوان (۱۳۸۲)، تهران: فرهنگ.
- سعداوی، نوال (۱۳۵۹)، چهره عریان زن عرب، ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، تهران: اندیشه نوین.
- شرابی، هشام (۱۳۹۶)، پدرسالاری جدید، ترجمه سید احمد موثقی، تهران: کویر.
- شیخ‌الاسلامی، پری [بی‌تا]، زنان روزنامه نگار ایران، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- صادقی، فاطمه (۱۳۹۲)، جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران دوره پهلوی، تهران: قصیده‌سرا.
- فتحی، مریم (۱۳۸۳)، کانون بانوان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- فرمانفرمایان، ستاره (۱۳۷۷)، دختری از ایران، تهران: کارنگ.
- قویمی، فخری (۱۳۵۲)، کارنامه زنان مشهور ایران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- کدی، نیکی (۱۳۹۵)، زنان در خاورمیانه، ترجمه هما مداح، تهران: نشر شیرازه.
- گوکالپ، ضیاء (۱۳۵۱)، ناسیونالیسم ترک و تمدن باختر، ترجمه فریدون بازرگان، تهران: مؤسسه فرهنگ منطقه‌ای.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لگیت، مارلین (۱۳۸۹)، زنان در روزگارشان: تاریخ فمینیسم در غرب، ترجمه نیلوفر مهدیان، تهران: نشر نی.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۲)، ظهور ترکیه جدید، ترجمه محسن علی سبحانی، تهران: نشر مترجم.
- نجم‌آبادی، افسانه و غلامرضا سلامی (۱۳۸۹)، نهضت نسوان شرق، تهران: شیرازه.
- وارناک فرنی، الیزابت (۱۳۸۱)، زنان خاورمیانه سخن می‌گویند، ترجمه منیژه شیخ‌جوادی، تهران: پیکان.
- یاری، یاسمن (۱۳۹۴)، جنبش معاصر زنان در مصر، تهران: اندیشه.

- Afary, Janet (2009), *Sexual Politict in modern iran*, NewYork: Cambridge press.
- Amin, Michael Camron (2002), *The Making of The Modern Iranian Woman: Gender, State Policy, And Populer Culture, 1865-1946*, Gainesville: University press of Florida,
- Mernissi, F. (1991), *The Veil and the Male Elite: A Feminist Interpretation of Women's Rights in Islam*, NewYork: NY, Perseus Books, Najmabadi, Afsaneh, "Hazards of Modernity and Morality: Women, State and Idiology in Contemporary Iran", in Kandiyoti, Deniz (ed.), *Women, Islam and State*, Hampshire, Mackmilan Press Ltd.
- Minai, naila (1981), *Women in islam: tradition and transition in the middle east*, j.Muray.
- Najmabadi, a (1991), "Hazards of Modernity and Morality: Women, State and Ideology in Contemporary Iran", Kandioty D. (eds) *Women, Islama and the State*, Palgrave Macmilan, London.
- Paidar, Parvin (1996), *Women and Political Proces in Twentieth Century Iran*, Cambridge:

تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، شماره ۴۳، پاییز ۹۸ / ۴۹

Cambridge University Press.

- *Remaking Women: Feminism And Modernity In The Middle East* (1998), ed: Lila Abu-Lughod, Princeton: Princeton University Press.

- Scott, Joan Wallack (2018), *Sex and Secularism*, New Jersey: Princeton University Press.

- Sedighi, Hamide (2007), *woman and politics in iran*, New York: Cambridge University Press.

- Tekeili, Sirin (1981), "women in Turkish Politics", in N. Abadan-Unat(ed) *Women in Turkish Society*, E.J.Brill, Leiden.

نشریات

- پیک سعادت و نسوان، ۱۵ مهر ۱۳۰۶، سال اول، شماره اول، ص ۲۴.

- پیک سعادت و نسوان، اسفند ۱۳۰۶، سال اول، شماره سوم، ص ۹۲.

- روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷/۴/۱۶، شماره ۵۲۷، ص ۲.

- روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷/۵/۱۰، شماره ۵۴۹، ص ۲.

- روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۰/۳/۱۳، شماره ۳۲۴، ص ۲.

- روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۳/۶/۱۰، شماره ۲۲۷۶، ص ۲.

- روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۴/۱/۱۸، شماره ۲۴۵۵، ص ۲.

- روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۴/۱/۲۱، شماره ۲۴۵۸، ص ۲.

- روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۴/۴/۸، شماره ۲۵۲۱، ص ۶.

- روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۷/۱/۴، شماره ۳۴۳۰، ص ۷.

- روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۷/۲/۱۱، شماره ۳۴۶۵، ص ۱.

- *عالم نسوان*، اردیبهشت ۱۳۰۹، سال یازدهم، شماره سوم، ص ۱۱۷.

- *نسوان و طنخواه*، ۱۳۰۲، شماره ۱، صص ۲۰-۲۱.

- *نسوان و طنخواه*، بهمن ۱۳۰۵، شماره ۱۱، ص ۲۷.

- ساکما، شماره ۲۹۷۴۴۷۶۸.

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

List of sources with English handwriting

- Ahmad, Liylā (2015), Zanān wa Jinsīyat dar Islām, Faṭīmih Sādiqī, Tihṙān, Niḡāhi Mu'āshir.
- Bāmdād, Badr al-Mulūk (1968), Zani Īrānī az Inqilāb Mashṙūṭiyat tā Inqilābi Sifid, J2, Tihṙān, Ibn Sīnā.
- Birnārd, Lūyīs, (1993), Zuhūri Turkīyihyi Jadīd, Muḡsin 'alī Subḡānī, Tihṙān, Nashri Mutarjim.
- Farmānfarmāyīyān, Sitārih (1998), Dukhtarī az Īrān, Tihṙān, Kārang.
- Fathī, Maryam (2004), Kānūni Bānuwān, Tihṙān, Mu'assisihyi Muṭāli'āti Tārīkhi Mu'āshir.
- Gīdīnz, Āntunī (2003), Tajddud wa Tashakhus, Jāmi'ih wa Huwīyati Shakhshī dar 'aṣri Jadīd, Nāshir Mūfiqīyān, Tihṙān, Nashri Niyy.
- Gūḡālp, Dīyā, Nāsiyūnālīsmi Turk wa Tamadduni Bākhtar, Firiydūn Bāzargān, Tihṙān, Mu'assisihyi Farhangi Mantāqihyī, 1972.
- Khusrupānāh, Muḡammad Ḥusiyān (2018), Jam'iyati Niswāni Waṭankhāhi Īrān, Iṣfahān, Khujastih.
- Najmābādī, Afsānih, "Iqtidār wa 'āmilīyat: Bāziḡarīyi Kunishḡarīyi Zanān dar Durihyi Riḡā Shāh", Āmadih dar Atābakī, Tūraj (2011), Dulat wa Furūdastān (Farāz wa Furūdi Tajaddudi Āmirānih dar Īrān wa Turkīyih), Ārash 'azīzī, Tihṙān, Quqnūs.
- Najmābādī, Afsānih, Salāmī, Ghulām Riḡā (2010), Niḡdati Niswāni Sharq, Tihṙān, Shīrāzih.
- Pahlawī, Muḡammad Riḡā (1961), Ma'mūriyatī Barāyi Waṭanam Tihṙān, Chāpkhānihyi Sam'ī wa Baṣarīyi Markazi Hunarhāyi Zībāyi Kishwar.
- Qawīmī, Fakhri (1973), Kārnāmihiyi Zanāni Mashḡūri Īrān, Tihṙān, Shirkati Sahāmiyi Kitābhāyi Jībī.
- Sa'dāwī, Nawāl (1980), Chihrihiyi 'uryāni Zani 'arab, Majīd Furūtan wa Raḡim Murādī, Tihṙān, Andīshihyi Nuwīn.
- Sālnāmihiyi Pārs, 1936.
- Sādiqī, Faṭīmih (2013), Jinsīyat, Nāsiyūnālīsm wa Tajaddud dar Īrāni Durihyi Pahlawī, Tihṙān, Qaṣīdih Surā.
- Sānāsāriyān, Elīz (2005), Junbishi Ḥuqūqī Zanān dar Īrān, Nūshīn Aḡmadī Khurāsānī, Tihṙān, Akhtarān.
- Sarābī, Hāshim (2016), Pidarsālārīyi Jādīd, Siyyid Aḡmad Mūthaqī, Tihṙān, Kawīr.
- Shiykh al-Islāmī, Parī, (Bītā), Zanāni Rūznāmiḡnigāri Īrān, Bījā.
- Sukhanrānīhāyi Kānūni Bānuwān (2003), Tihṙān, Farhang.
- *Torabi Farsani, Sohaila, 2016, Women And Discourse Change Through Women Newspapers (From The Constitutional Movement Upto Pahlavi Era), Journal of History of Islam and Iran, Volume26, Issue30, p.69-92*
- Wārnāk Firnī, Ilīzābit (2002), Zanāni Khāwarmīyānih Sukhan Mīḡūyand, Manīzhīh Shiykh Jawādī, Tihṙān, Piykān.
- Yārī, Yāsaman (2015), Junbishi Mu'āshiri Zanān dar Miṣr, Tihṙān, Andīshih.

(English)

- Amin, Michael Camron, The Making of The Modern Iranian Woman: Gender, State Policy, And Populer Culture, 1865-1946, Gainesville: University press of Florida, 2002
- Afary, Janet, Sexual Politict in modern Īrān, New York, Cambridge press, 2009
- Remaking Women: Feminism And Modernity In The Middle East, ed. Abu-Lughod, Lila, Princeton: Princeton University Press, 1998
- Najmābādī, Afsānih, " Hazards of Modernity and Morality: Women, State and Idiology in Contemporary Īrān" in Kandiyoti, Deniz (ed.), Women, Islam and State, Hampshire, Mackmilan Press Ltd 1991

تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، شماره ۴۳، پاییز ۹۸ / ۵۱

- Pāydār, Parwīn, Women and Political Proces in Twentieth Century Irān, Cambridge, Cambridge University Press 1996
- Scott, Joan Wallack, Sex and Secularism, New Jersey, Princeton University Press, 2018
- Mernissi, F., The Veil and the Male Elite: A Feminist Interpretation of Women's Rights in Islam, New York, NY: Perseus Books, 1991
- Şidqī, Ḥamīdih, (2007). woman and politics in Irān, new York: Cambridge university pyess
- Tekeili, Sirin, "women in Turkish Politics", in N. Abadan-Unat(ed) Women in Turkish Society (E.J.Brill, Leiden, 1981)

Journals:

- Niswān Waṭankhāh, Sh1, S1923
- 'ālim Niswān, S11, Sh3, Urdībihisht 1930
- Piyki Sa'ādat Niswān, Sh3, S1, Isfand 1927
- Piyki Sa'ādat wa Niswān, Sh1, 8 Uktubr 1927
- Niswān Waṭankhāh, Sh11, 22 Zhānwīyih 1927
- Ittilā'āt, sh 2276, 1934/9/1
- Ittilā'āt, sh 2521, 1935/6/30
- Ittilā'āt, sh 3430, 1938/3/24
- Ittilā'āt, sh 2455, 1935/4/8
- Ittilā'āt, sh 2521, 1935/6/30
- Ittilā'āt, sh 3430, 1938/3/24
- Ittilā'āt, sh 324, 1931/6/4
- Ittilā'āt, sh 2458, 1935/4/11
- Ittilā'āt, sh 523, 1928/7/3
- Ittilā'āt, sh 527, 1928/7/7
- Ittilā'āt, sh 549, 1928/8/1
- Sākmā, 29744768

Articles:

- Pāydār, Parwīn, "Zanān wa 'aşri Tamadduni Buzurg", Guftugū, Sh32, Tābistān 2001.
- Turābī Fārsānī, Suhiylā, "Zan wa Tahawwuli Guftimān az Khilāli Nashriyihhāyi Zanān az Mashrūṭih tā Pahlawī", Tārīkhi Islām wa Irān, Dānishgāhi al-Zahrā, S Bīst wa Shishum, Sh30, Tābistān 2016.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**The gender aspect of the discourse of the Reza Shah government and the
emphasis on the value of women's role¹**

Marziyeh Hosseini²
Simin Fasihi³

Received: 2018.09.25
Accepted: 2019.08.14

Abstract

Looking forward to the concept of gender and employment, the following article seeks to answer the question why in the age of the Reza Shah, despite the government's determination to implement the awakening plan and the emancipation of women in different areas, and to turn women into government policy, In the field of women's employment, emphasis continues to be on the continued role of women's traditional roles and the importance of home-based businesses, and the education system, the institution of the family, the institutions of women's affairs, and the ruling ideology serve to emphasize the dignity of the home.

The hypothesis of the paper sees the answer to the above question in the cultural, social and political structures that these structures themselves affect the political economy of Iran during the period under discussion, affect the social and economic life of women, and emphasize the home-based businesses for women It becomes a requirement for the state and social groups.

Keyword: Gender, Employment, Women, Homeschooling, Gender Policy

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. DOI: 10.22051/hii.2019.21009.1697

2. PhD Candidate of History of Islamic Iran, Payam e Noor University. (Corresponding Author). Email: iranhosseini63@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of History, Alzahra, Email: s.fasihi@alzahra.ac.ir